بررسی نقش و جایگاه خاتون‌های ایلخانی در عرصه‌های نظامی - امنیتی (756 ـ 651 ه.ق)

حمیده دانشجو[1]، جواد عباسی[2]، بشری دلریش[3]

فصلنامه علمی -ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال چهارم، شماره چهاردهم، پاییز 1396

از صفحه 113 تا 132

تاریخ دریافت: 1396/09/17
تاریخ پـذیرش: 1396/11/16

چکیده

در عصر حکومت ایلخانان مغول در ایران، زنان خاندان حاکم فرصت حضور بیشتر و پررنگ‌تری را در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی پیدا کردند. در چنین شرایطی که ریشه در سنّت‌های قومی این حاکمان داشت، مادران و همسران ایلخانان از نقش قابل توجهی در امور مختلف حکومتی اعم از تعیین جانشین، عزل و نصب‌های سیاسی- دیوانی برخوردار شدند. در این میان یکی از عرصه‌های کمتر شناخته شده نقش‌آفرینی زنان درباری، میزان حضور و تأثیرگذاری آنان در امور مرتبط با سپاه یا به بیان امروزی مسائل نظامی ـ امنیتی است. با توجه به بنیاد و کارکرد نظامی حکومت ایلخانی و اهمیت سپاه در این دوره و تداوم برخوردهای نظامی در طول حیات آنها جای این پرسش هست که جایگاه و چگونگی حضور زنان خاندان حاکم در عرصه نظامی و مسائل مرتبط با آن هم‌چون جنگ‌ها چگونه بوده است؟ به‌همین جهت پرسش درباره چگونه و حدود این حضور و تأثیرگذاری، محور اصلی مقاله حاضر قرار گرفته است تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی ابعاد موضوع مورد کنکاش قرار گیرد. این بررسی نشان می‌دهد نقش‌آفرینی زنان خاندان حاکم دوره ایلخانی در عرصه‌های نظامی ـ امنیتی ابعاد و پیامدهای گوناگونی داشته است که از همراهی روحیه‌بخش با ایلخان مغول در لشکرکشی‌ها و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های نظامی تا برافروختن جنگ یا جلوگیری از بروز آن و برقراری صلح را در بر می‌گرفت.

کلید واژه‌ها

ایلخان، خاتون، سپاه، نقش نظامی، جنگ.

1- کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد: hdaneshjoo1393@gmail.com
2- دانشیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد:abbasi@um.ac.ir .
3- استادیار تاریخ دانشگاه اراک:bidelrish453@gmail.com .

مقدمه

سابقه حضور زنان در عرصه‌های سیاسی در تاریخ ایران، همچون تاریخ بسیاری دیگر از سرزمین‌ها و اقوام، به‌دوران کهن باز می‌گردد. با این حال نه در ایران و نه در سایر سرزمین‌ها این حضور، وضعیت و روندی یکسان نداشته و حتی در داخل یک قلمرو سیاسی یا فرهنگی نیز با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. این فراز و فرودها، به‌ویژه در سرزمینی مانند ایران که صحنه تحولات بزرگ تاریخی و هجوم و حضور اقوام و فرهنگ‌های گوناگونی بوده است، بیشتر قابل توجه است. چنان‌که جامعه آریایی ایران باستان (که اغلب با دوره‌های ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی شناخته می‌شود) با جامعه ایرانی ـ اسلامی قرون نخستین اسلامی و جامعه ترک ـ مغول‌زده ایران در قرون بعد و سرانجام ایرانِ قرون جدید و دوره مدرن از نظر نقش و جایگاه زنان در معنای عام آن (خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ...) هر کدام شاهد جایگاه متفاوت و متنوعی برای زنان می‌باشیم. در این میان یکی از عرصه‌های مهم شناخت وضعیت جایگاه و کارکرد زنان، عرصه حکومت و سیاست و امور مرتبط با آن است. از این جهت دست یافتن به تصویری روشن از تاریخ زنان و نقش تاریخی آنان، نیازمند انجام پژوهش‌های گسترده درباره دوره‌های مختلف تاریخی و از زوایای گوناگون است. در این میان هجوم مغول به ایران (616 ق) ـ جدا از قتل و غارت و ظلم و ستم بر مردم ـ یکی از نقاط عطف در سیر تحول نقش‌آفرینی زنان به شمار می‌آید.

با هجوم مغول و تشکیل حکومت ایلخانی (756 ـ 651 ق) توسط آنان در ایران، وضعیت حضور زنان درباری در عرصه‌های مختلف سیاسی نیز به‌تدریج دچار دگرگونی‌های افزایشی شد و نفوذ بیشتر آنان در امور سیاسی را به‌همراه داشت. هرچند حکومت‌های ترک قبل از مغول که مدت دو قرن و نیم به زندگی خود در این سرزمین ادامه دادند، از لحاظ شباهت‌های بسیار سنن و آداب قبیله‌ای توانسته بودند زمینه مساعدی در این مورد فراهم آورند. زنان مغول که در جامعه ایلی بخصوص در غیاب مردان خود در هنگام شکار یا نبرد، جایگاه و کارکرد مهمی از جمله در معیشت و اداره امور خانواده و قبیله داشتند، با تشکیل حکومت‌های مبتنی بر یکجانشینی توسط قبایلی که بدان‌ها تعلق داشتند، تبدیل به صاحبان قدرت و نفوذ در عرصه‌ای وسیع‌تر یعنی صحنه سیاسی یک حکومت فراگیر مانند ایلخانی شدند. چنان‌که دست‌کم زنان اصلی

خان‌های ایلخانی، اردوی مستقل خود را داشتند (Nicola, 2013: 127-128). علاوه بر این بر اساس سنت مغولی، زنان پس از ازدواج، موقعیت بالاتری می‌یافتند و پس از مرگ همسران‌شان مالک و مدیر مایملک پسران جوان خود نیز به‌شمار می‌آمدند (.Op.cit). دامنه حضور و فعالیت این زنان که در این مقاله خاتون[1] یا زنان دربار نیز خوانده می‌شوند، به‌زمینه‌هایی مانند تعیین ایلخان، پیوندهای سیاسی با دیگر خاندان‌های حاکم (ازدواج سیاسی)، امور دیوانی، فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی کشیده شد. با توجه به‌بنیاد و کارکرد نظامی حکومت ایلخانی و اهمیت سپاه در این دوره و تداوم برخوردهای نظامی در طول حیات آنها پرسش درباره چگونگی، میزان و تأثیر و پیامد حضور زنان خاندان حاکم در عرصه‌های نظامی ـ امنیتی مد نظر بررسی حاضر قرار گرفته است. به‌طور معمول نقش‌آفرینی زنان خاندان حاکم در این عرصه‌ها ابعاد مختلف و پیامدهای متفاوتی داشت که از همراهی روحیه‌بخش با ایلخان در لشکرکشی‌ها و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های نظامی تا برافروختن یا جلوگیری از جنگ و برقراری صلح را در برمی‌گرفت. گرچه در برخی پژوهش‌ها مانند «بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول با استناد به شواهد تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی» از «یدالله حیدری» و یا کتاب «زن در ایران عصر مغول» از «شیرین بیانی» در کنار جایگاه و نقش زنان، اشاراتی به‌پیوند آنان با عرصه سپاهی و نظامی شده است، اما تاکنون پژوهش مستقلی که دربردارنده نقش نظامی خاتون‌های ایلخانی باشد، انجام نشده است. در جدیدترین پژوهش در این باره با عنوان «زنان در ایران عهد مغول» توسط برونو دی نیکلا (2017) نیز تنها در لابلای مباحث مربوط به‌نقش زنان در این دوران به‌نقش نظامی آنها اشاره شده است. بر این اساس در مقاله حاضر کوشش بر آن است تا با ارائه یک پیشینه کوتاه تاریخی از عصر ترکان (غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان) ابعاد گوناگون پیوند زنان خاندان حاکم دوره ایلخانان مغول با امور مرتبط با سپاه و جنگ با تکیه بر منابع دست اول و پژوهش‌های جدید و با روشی توصیفی - تحلیلی به‌تصویر کشیده شود.

---

1 ـ واژه «خاتون» که از دوره باستان به شکل «قاسون» در نزد برخی اقوام استفاده می‌شد از نظر ریشه‌شناختی با واژه‌های «خاقان»، «قاآن» یا «خان» پیوند داشت. این موضوع نشانگر اهمیت جایگاه دارنده این عنوان در امپراتوری مغول است. درباره تاریخچه و مفهوم این واژه بنگرید به:. Atwood, 2004, 304; Doerfer, 1967, III, 132-141.

1ـ پیشینه تاریخی: نقش نظامی - امنیتی خاتون‌های ترک

با ورود و تسلط عناصر ترک بر ایران، اوضاع سیاسی و اجتماعی زنان دربار ایرانی دچار تحولاتی شد و آنان توانستند در فعالیت‌های سیاسی مختلفی دخالت کنند که این مسئله تا حدودی به‌جایگاه زنان ترک در نظام ایلی و عشیره‌ای برمی‌گشت. قبایل ترک برای زن اهمیت فراوان و احترامی فوق‌العاده قائل بودند. زن و مرد اغلب از حقوق مادی و معنوی یکسان برخوردار بودند. زنان در کار خانواده، گردش چرخ اقتصادی، امور جنگ و موارد دیگر همراه همسران خود مشغول فعالیت بودند. آنان ثروت خاص خود را داشتند. به مقاماتی نائل می‌شدند و در مواقع لزوم زمام امور قبیله و یا ایل را در دست می‌گرفتند (بیانی، 1352: 1). در کتاب تاریخ سلاجقه روم درباره‌ی زنان ترک این‌گونه ذکر شده که زنان این قوم در دوران زندگی اشتراکی و بادیه نشینی، چادر به سر نداشتند و هنگام بروز جنگ، مانند مردان و دوش به دوش آن‌ها با دشمن می‌جنگیدند (رایس، 1389: 92).

با وجود فرصت‌های فراهم شده برای زنان در دوران تسلط عناصر ترک بر ایران، اما به‌نظر می‌رسد دوران غزنویان (582 ـ 351 ق) را نمی‌توان عصر زن دانست. درواقع در این دوره بنا به دلایلی، از جمله تعصب شدید بنیان‌گذار حکومت و نیز خاستگاه غلامی (غیرقبیله‌ای) آن نسبت به حکومت‌های ترک بعدی (سلجوقیان و خوارزمشاهیان)، زنان حضور و نقش مستقیم کمتری در امور سیاسی و یا نظامی داشته‌اند. در منابع این دوران نیز هرچند که گاهی از مشارکت زنان در جنگ‌ها بحث شده است، اما به‌نظر می‌رسد از نقش و حضور خاتون‌ها چندان سخنی به‌میان نیامده است و بحث را به تمام زنان طبقات عصر غزنوی نسبت داده است. به‌عنوان نمونه تاریخ بیهقی از شرکت فعال زنان در جنگ میان طوسیان و نیشابوریان (425 ق) در زمان سلطان مسعود غزنوی (432 ـ 421 ق) خبر می‌دهد و می‌نویسد: «در جنگ طوسیان با نیشابوریان پس از جنگ‌های صعب، طوسیان شکست خوردند و از صعب هزیمت و بیم نیشابوریان که از جان خود بترسیدندی، در آن رزان و باغ‌ها افکندند خویشتن را سلاح‌ها بینداخته. نیشابوریان به رز و باغ می‌شدند و مردان را ریش گرفته و بیرون می‌کشیدند و سرشان می‌بردند چنانکه بدیدند که پنج و شش زن در باغ‌های پایان بیست و اند مرد را از طوسیان پیش کشیده بودند و سیلی می‌زدند» (بیهقی، 1324: 429). گاه نیز زنان غزنوی به قصد خونخواهی،

لشکرکشی می‌کرده‌اند: زمانی‌که ابومنصور عبدالرشیدبن‌محمودبن‌سبکتکین (444 ـ 441 ق) به پادشاهی نشست دختر جعفری‌بیک که قبلا همسرش به وسیله سلطان کشته شده بود، به‌نشانه انتقام علیه عبدالرشید لشکر کشید و با کمک طغرل حاجب، یکی از سرداران شورشی که علیه عبدالرشید عاصی شده بود، سلطان را اسیر و سپس زندانی کردند (مستوفی، 1362: 399).

زنان دربار سلجوقی (590 ـ 447 ق) همان‌طور که پیش‌تر گفته شد نسبت به‌دوره غزنوی از نفوذ سیاسی بیشتری برخوردار بودند و توانستند نقش و جایگاه رفیع‌تری را کسب کنند. به عبارتی با روی کار آمدن سلجوقیان با توجه به افزایش نفوذ سنن قبیله‌ای، به‌تدریج زمینه حضور و تکاپوی زنان طبقات بالای جامعه بیش از پیش در جریان‌های سیاسی مهیا گردید و آنان توانستند از پس پرده‌ها بیرون آمده و قدرت و مقامی را که در سرزمین اولیه خویش داشته‌اند، بازیابند و در عرصه‌های گوناگون سیاسی از جمله امور سیاسی ـ نظامی به صورت مستقیم به اعمال نفوذ و دخالت بپردازند. چنان‌که می‌توان به‌همراهی خاتون‌ها با سلاطین در صحنه‌های نبرد و نیز نقش و جایگاه آنان در تصمیم‌گیری‌های مهم نظامی اشاره کرد. مهم‌ترین خبر تاریخی در مورد ترکان خاتون، همسر سلطان سنجر سلجوقی (552 ـ 511 ق) و دختر ارسلان‌خان، به‌همراهی او با سلطان در نبرد قطوان (536 ق) مربوط می‌شود که چنان‌که مشهور است به اسارت وی به همراه عده‌ای دیگر انجامید (ابن‌اثیر، 1351: 20/ 39؛ جوزجانی، 1363: 1/ 261). خاتون سلجوقی که به‌قولی از سوی گورخان قراختایی مورد خوش‌رفتاری قرار گرفته بود (نیشابوری، 1332: 46)، سرانجام پس از دو سال اسارت در قبال پانصد هزار دینار آزاد شد (بنداری، 1356: 333؛ مستوفی، 1362: 449؛ حسینی، 1380: 126). این وضع دوازده سال بعد (548 ق) در نبرد سنجر با غزان در نزدیکی مرو نیز تکرار شد، با این تفاوت که این‌بار به اسارت سلطان و خاتون هردو انجامید. این‌که سلطان سلجوقی به رغم داشتن فرصت‌های فرار، سه سال در اسارت ماند و تنها پس از مرگ همسرش (551 ق) از بند غزان گریخت، نشان از ارادت وی به خاتونش داشت (خواندمیر، 1362: 2/ 512).

مورد دیگر از همراهی خاتون‌های سلجوقی در جنگ، به همراهیِ ملکه خاتون، دختر طغرل سوم (590 ـ 571 ق)، آخرین پادشاه سلجوقی عراق و همسر سلطان جلال‌الدین

خوارزمشاه (628 ـ 617 ق) در رویارویی سلطان با مغولان مربوط است. ملکه خاتون ابتدا همسر اتابک مظفرالدین اوزبک (622 ـ 607 ق)، حاکم آذربایجان بود که خود در نبرد دیگری یعنی لشکرکشی سلطان جلال‌الدین به آذربایجان در سال (622 ق) و فرار همسرش به عقد سلطان درآمده بود (نوابخش، بی‌تا: 278). نسوی در گزارش واپسین رویارویی جلال‌الدین با مغولان این‌بار از همراهی دختر اتابک اوزبک با خوارزمشاه یاد می‌کند و یادآور می‌شود که سلطان در هنگام فرار به میرشکار خود سفارش کرد تا همسرش را به مکانی امن برساند (نسوی، 1365: 346). به نظر می‌رسد حضور خاتون‌ها در لشکرکشی‌ها کارکردهای متفاوتی داشت. اگرچه به‌طور معمول موجب قوت قلب و تقویت روحیه سلطان و احتمالاً سپاه وی می‌شد، اما آن‌طور که در مورد سلطان سنجر دیده شد، تهدید و اسارت خاتون می‌توانست پیامدی متفاوت داشته باشد.

پیشتر اشاره شد حضور زنان در عرصه نظامی به همراهی آنان با سلاطین و فرمانروایان محدود نمی‌شد. بدین‌معنا که گاه به نقش‌آفرینی ایشان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور سپاه و نبرد و حتی دست بردن به شمشیر در میدان نبرد می‌انجامید. مادر سلطان ارسلان‌شاه‌بن‌طغرل سلجوقی (571 ـ 555 ق) که زنی مقتدر بود، زمانی که پسرش در همدان اقامت داشت و خود در آذربایجان به سر می‌برد، با وجود سرمای شدید و برودت هوا به همدان رفت تا به او هشدار دهد که ملکه آبخاز قصد لشکرکشی به سمت قلمرو سلجوقی را دارد (راوندی، 1333: 298). ارسلان‌شاه پس از اطلاع‌رسانی مادرش، بلافاصله ترتیب جنگ علیه ملکه آبخاز را داد. مادر ارسلان‌شاه هم‌چنین در صدد چاره‌اندیشی در این جنگ برآمد. وی که ظاهراً زنی پرهیزگار بود در این جنگ از همکاری و یاری مریدان شیخ‌الاسلام ظهیرالدین بلخی ـ از زهاد برجسته و پیشوایان همدان در عصر سلجوقی ـ به عنوان سرباز جنگی استفاده نمود. در ادامه ارسلان‌شاه در سال (569 ق) به همراه مادر، امرا و لشکریان خود به ولایت آبخاز حمله‌ور شد و توانستند دشمن را به سختی شکست دهند (نیشابوری، 1332: 81؛ راوندی، 1333: 299 و 300). بدین‌ترتیب به نظر می‌رسد مادر سلطان با تدبیرِ به موقع خویش در زمان جنگ و بسیج نیروها توانست حکومت فرزندش را از خطر نابودی نجات دهد.

عصر خوارزمشاهیان (628 ـ 432 ق) را نیز از لحاظ نقش خاتون‌ها در مناسبات سیاسی باید امتداد روزگار سلجوقیان به شمار آورد؛ زیرا در این دوران نیز به دلیل نفوذ

سنن قبیله‌ای، هم‌چنان قدرت خاتون‌ها رو به افزایش است. به طوری‌که از لحاظ سیاسی ـ نظامی در این حکومت نیز زنان دربار، گاهی حکومت را در جنگ‌ها یاری می‌کردند. نویسنده راحه‌الصدور در وصف نبرد میاجق، از امرای سلطان تکش خوارزمشاه (596 ـ 568 ق) با سپاهیان عراقی در سال (594 ق) از زره پوشیدن زنان خوارزمشاهی و جنگیدن آنان با عراقیان یاد می‌کند و از حضور همسر میاجق نیز در این نبرد خبر می‌دهد (راوندی، 1333: 396).

از جمله خاتون‌های بانفوذ خوارزمشاهی که تصمیم مهمش در میدان کارزار مؤثر واقع شد ترکان خاتون می‌باشد. وی همسر سلطان تکش و مادر سلطان محمد خوارزمشاه (617 ـ 596 ق) است که پس از مرگ سلطان تکش و به حکومت رسیدن پسرش، محمدبن‌تکش هم‌چنان نفوذ و قدرت خود را حفظ کرد. ترکان خاتون خود دستگاه و دربار مستقلی داشت و احکام و فرامین او در سراسر قلمرو خوارزمشاهی مطاع و بر حکم و فرمان سلطان برتری داشت. وی، هم‌چنین طغرای جداگانه‌ای داشت که توقیع آن «عصمت الدنیا و الدّین اُلغ‌ترکان ملکه نساء العالمین» و علامت آن «اعتصمتُ بالله وحده» بود. (نسوی، 1365: 62؛ جوینی، 1387: 2/ 532). ترکان خاتون هرچند به جهت اقدامات ویران‌گرانه‌اش از عوامل مهم سقوط حکومت خوارزمشاهی شمرده می‌شود، اما در عین‌حال حسن‌تدبیر وی در جنگ پیش آمده بین فرزندش با شهاب‌الدین غوری (602 ـ 599 ق) توانست حکومت خوارزمشاهی را از خطر نابودی برهاند. بنا به گفته عوفی، در درگیری سلطان محمد و شهاب‌الدین غوری در سال (601 ق) هنگامی که شهر گرگانج، توسط غوریان محاصره شده بود، تنها با خدعه جنگی ترکان خاتون بود که هجوم دشمن به شهر به تعویق افتاد و همین امر عامل پیروزی خوارزمشاهیان گردید. بدین‌ترتیب که ترکان خاتون در شهر اعلام کرد که همه مردم سلاح بردارند و کلاهخودی کاغذی بر سر کنند و صحنه‌ای به وجود آورند که غوریان فکر کنند لشکر انبوهی در شهر وجود دارد (عوفی، 1353: 152).

در حکومت خوارزمشاهی گاهی خاتونی به خاطر حفظ حکومت برای جلوگیری از جنگ می‌کوشید. خان‌سلطان، دختر سلطان محمد خوارزمشاه از جمله زنان درباری است که پس از تهاجم مغول، در حالی که به اسارت درآمده بود، تمامی تلاش خود را به‌کار گرفت تا از جمله با قانع کردن برادرش سلطان جلال‌الدین (628 ـ 618 ق)، از

سقوط کامل حکومت خوارزمشاهی جلوگیری کند؛ چنان‌که هنگامی که خبر برخی موفقیت‌های برادرش به او رسید، او را بین مصالحه با جوچی یا ادامه مقاومت مخیّر گذاشت و ضمن فرستادن انگشتریِ پدر (سلطان محمد خوارزمشاه) برای وی، به او پیام داد که «خبر شوکت تو به خاقان رسید بر پیوندی که با تو عزم کرده است و می‌خواهد که با تو صلح کند. ماوراء آب جیحون از آنِ وی باشد و مادون آن از آنِ تو. پس اگر در قوت خود می‌بینی که با ایشان مقاومت کنی و انتقام کشی و مقابل شوی و ظفر یابی، تو دانی با آنچه خواهی و اگر نی، یاری مسالمت و مصالحت را در وقتی که رغبت از ایشانست غنیمت شمر» (نسوی، 1365: 195 ـ 197؛ ابن‌خلدون، 1368: 4/ 233). با این حال به نظر می‌رسد سلطان جلال‌الدین که به خاطر محاصره شهر اخلاط، نوعی غرور ناشی از فتح و ظفر در خود احساس می‌کرد پاسخی مناسب به اندرز خواهر نداد.

2 ـ نقش نظامی ـ امنیتی خاتون‌های ایلخانی

در مورد عصر ایلخانی (756 ـ 651 ق) نیز با توجه به برخی مطالب ارائه شده از سوی سفرنامه‌نویسان آن عصر می‌توان گفت زنان این قوم از همان ابتدا بنا به رسم ایلی مغولان، دارای اهمیت و نفوذ زیادی در جامعه بودند؛ چراکه دوشادوش مردان در فعالیت‌های روزمره زندگی شرکت می‌کردند. در واقع با توجه به نقش مردان در این گونه جوامع به عنوان نیروی جنگاور و حافظ امنیت خانواده در مقابل تهاجم دشمنان احتمالی که در این نوع زندگی بسیار هم بودند (پولو، 1350: 87) به نظر می‌رسد رسیدگی به تمام امور داخلی خانه و نظم و ترتیب آن بر عهده زن قرار می‌گرفت. شرحی که ویلیام روبروک، سفیر پاپ در دربار مغولان از وظایف زن مغول در سفرنامه خویش می‌آورد به نیکی بیان‌گر نقش مهم زنان در اقتصاد جامعه ایلی مغول است: «شغل زنان عبارت است از راندن ارابه‌ها، قرار دادن چادرهای متحرک بر روی ارابه‌ها، دوشیدن گاوها، درست کردن کره، پنیر، دباغی پوست حیوانات» (Rubruck, 1990: 90). پلان کارپن نیز ضمن تأیید این نظر می‌نویسد: زنان مغول علاوه بر نقش و قدرت‌شان در فعالیت‌های اقتصادی، در امور سیاسی نیز دخالت داشته‌اند؛ چنان‌چه اغلب در جنگ‌ها شرکت کرده و همسرانشان را یاری می‌رساندند (پلان کارپن، 1363: 69). ابن‌بطوطه، جهانگرد مراکشی نیز که حدود یک قرن پس از پلان کارپن به قلمرو امپراتوری مغول آمده بود نیز بر این باور بود که مقام زن پیش مغول‌ها و ایلخانان بسیار زیاد بوده؛

چنان‌چه در بین آن‌ها مرسوم بوده بالای فرامین شاهی بنویسند: «به فرمان سلطان و خواتین»، همچنین هر یک از خاتون‌ها شهرها و ولایت‌هایی را با عوائد فراوان در دست دارند و در مسافرت‌هایی که با سلطان می‌روند، اردوی هر خاتونی جداست (ابن‌بطوطه، 1370: 1/ 280). بدین ترتیب در امپراتوری مغول و از جمله بخش ایلخانی آن خاتون‌ها نقش مؤثری در اداره امور داشتند. یکی از عرصه‌های کمتر شناخته شده این نقش به حضور آنان در امور نظامی مربوط می‌شود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.[1]

الف ـ همراهی با ایلخان در صحنه‌های نبرد

در عصر حکومت ایلخانی، هرچند سلاطین وقت، پایتخت ثابتی برای قلمرو خود در نظر گرفته بودند؛ اما به پیروی از سنت‌های قومی خویش و نیز بنابر ضرورت‌های سیاسی-نظامی، هر کدام بارها با تمام یا قسمتی از حرم و خانواده خود در حال جابه‌جایی در گوشه و کنار قلمرو خود یا ییلاق و قشلاق بودند. یکی از صحنه‌های مهم ثبت شده از این جابه‌جایی‌ها، اردوکشی‌های نظامی آن‌ها بود. بنابر گزارش‌های موجود زنان با نفوذی در لشکرکشی هلاکو با وی همراه بودند (Nicola, 2017: 91). دوقوز خاتون، همسر هلاکو (663 ـ 651 ق) سر سلسله ایلخانان که به قول خواجه رشیدالدین فضل‌الله «به غایت حاکمه بود»، از نخستین زنان دربار ایلخانی است که صاحب حشمت و جاه و موقعیت ویژه بود. اعتبار و احترام او نزد مغولان به قدری بود که پیش از حرکت هلاکو به سمت ایران، منگوقاآن (657 ـ 649 ق)، خان بزرگ به او دستور داده بود که دوقوز خاتون را به عنوان مشاور خویش تعیین کند (رشیدالدین فضل‌الله، 1373: 2/ 977). به همین منظور دوقوز خاتون در لشکرکشی به ایران حضور داشته است. او از مغولان مسیحی بود و به نوشته رشیدالدین «هلاکو مراعات خاطر او را تربیت و اعزاز آن طایفه فرمودی تا غایت که در تمامت ممالک کلیساها محدث ساخته و بر در اردوی دوقوز همواره کلیسا زده بودی و ناقوس زدندی ...» (همان: 2/ 963). بیانی بر این باور است که با حمایت‌هایی که هلاکو از مسیحیان می‌کرد، آنان در دربار وی به جاه و مقام رسیدند و به طور کل مسیحیان بر سر کارهای حساس دیوانی و سپاهی گماشته می‌شدند و جای ایرانیان مسلمان را یکی پس از دیگری اشغال می‌کردند (بیانی، 1388: 177). برونو دی نیکلا که یکی از جدیدترین

1- برای پژوهشی جدید در باب نقش زنان در جامعه قبایلی مغول و نیز امپراتوری مغولان بنگرید به: Nicola, 2017- 34-90

پژوهش‌ها درباره زنان دوره ایلخانی انجام داده (2017) معتقد است تمرکز وقایع‌نگاران مسیحی بر جنبه مذهبی شخصیت او موجب غفلت آنها از ابعاد دیگر فعالیت‌های او (سیاسی – نظامی) شده است (Nicola, 2017: 91). یک نمونه مشخص از حضور دوقوزخاتون در صحنه سیاسی هنگامی بود که وی به شاهزاده ایوبی که برای علام اطاعت پدرش به اردوی ایلخانی آمده بود پیشنهاد کرد که همچون پسرش نزد وی بماند و حکومت یک ناحیه را با «یکصد سوار» دریافت کند (Ibid, 92). این پیشنهاد نشان می‌دهد که خاتون مغول اختیار تصمیم‌گیری در امور مرتبط با سپاه را نیز داشته است.

عطاملک جوینی از همراهی اورقینه خاتون، یکی از همسران هلاکو در لشکرکشی او به ایران خبر داده است (جوینی، 1387: 3/ 712). منابع تاریخی هم‌چنین از حضور الجای خاتون در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها خبر داده‌اند. وی همسر دیگر هلاکو و سپس همسر پسرش، اباقا (680 ـ 663 ق) و مادر منکوتیمور ـ یازدهمین فرزند هلاکو ـ و از خاتون‌های متنفذ دوره ایلخانی بود؛ به گونه‌ای که می‌توان از نقش وی در وساطت و شفاعت افرادی که مورد غضب ایلخان قرار می‌گرفتند، سخن گفت. به عنوان نمونه الجای خاتون در سال 678 شفاعت صاحب دیوان، خواجه شمس‌الدین محمد جوینی را نزد اباقا نمود و جان وی را از مرگ نجات داد (همان: 1/ 35). همچنین هنگامی که امیربوقا، امیرالامرای ارغون (690 ـ 683 ق) مورد خشم و غضب ایلخان قرار گرفت، برای نجات جان خود به اردوی الجای خاتون پناهنده شد (وصاف، 1372: 2/ 131؛ رشیدالدین فضل‌الله، 1373: 2/ 1170؛ خواندمیر، 1362: 3/ 130). این خاتون در اغلب جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها همراه هلاکو بود و علاوه بر حضور در جریان فتح ایران، در لشکرکشی هلاکو به بغداد در سال 656 ق نیز حاضر بود. پس از شکست سپاه بغداد، وی شفاعت مبارک‌شاه، پسر خردسال خلیفه را نزد هلاکو نموده و از قتل او جلوگیری کرد. هلاکو نیز این کودک را به خواجه نصیرالدین طوسی سپرد و خواجه او را تحت مراقبت خود به مراغه برد (رشیدالدین فضل‌الله، 1373: 2/ 1018 و 978 و 964). الجای خاتون از چنان نفوذ و جایگاهی برخوردار بود که در رقابت سلطان احمد تکودار (683 ـ 680 ق) با شاهزاده ارغون با رفتن از اردوی تکودار به اردوی ارغون، توازن قوا را به نفع وی تغییر داد (وصاف، 1372: 1/ 81؛ رشیدالدین فضل‌الله، 1373: 2/ 1125 و 1146؛ اقبال، 1388: 231 و 230).

نمونه‌های دیگری از حضور زنان خاندان حاکم در لشکرکشی‌ها از عصر غازان‌خان گزارش شده است. بلغان/ بولوغان خاتون خراسانی، همسر غازان‌خان (703 ـ 694 ق) و از امیرزادگان مغول او را در نبرد در برابر رقیبش بایدو در سال 694 ق همراهی کرد (رشیدالدین فضل‌الله، 1373: 2/ 1231) گفته شده که بلغان خاتون به یاد موطن خود خراسان، شهرکی به همین نام در بغداد بنا نمود (کاشانی، 1384: 82). در سال (702 ق) نیز همسر دیگر غازان‌خان که او نیز بلغان خاتون (معظمه) نام داشت در سومین و واپسین لشکرکشی وی به شام همراه او بود (رشیدالدین فضل‌الله، 1373: 2/ 1310).

زنان دربار ایلخانی علاوه بر همراهی فرمانروایان، گاه در میدان کارزار نیز رشادت‌های خاصی از خود نشان می‌دادند؛ چنان‌که در جنگی که میان سلطان ابوسعید ایلخانی (736 ـ 717 ق) و امیر ایرنجین، داماد وی در سال 719 ق در منطقه سلطانیه روی داد، شاهزاده کنجک، نبیره اباقاخان و همسر امیر ایرنجین که او نیز به همراه امیر ایرنجین در جنگ حضور داشت، پس از کشته شدن فرزندش، شیخ علی به انتقام خون فرزندش وارد میدان کارزار شد و نهایت شجاعت را از خود نشان داد به طوری‌که حافظ ابرو می‌نویسد: «دو لشکر تیغ در یکدیگر نهاده از طرفین مردم بسیار بقتل رسیدند. امیر ایرنجین بسی از سپاه شهزاده ابوسعید بعدم رسانیده و شهزاده کنجک که خاتون امیرایرنجین بود، با تیغ کشیده از پس پشت او درآمد و بسان مردان مرد حمله آورده و چند کس را به تیغ بگذرانید» (حافظ ابرو، 1350: 149). شاهزاده کنجک پس از رشادت‌های خاصی که از خود نشان داد، سرانجام در میدان جنگ کشته شد و به روایت تاریخ وصاف او را سنگسار کرده و جسد برهنه‌اش را در معبر عام افکندند (وصاف، 1372: 5/ 352). چنان‌که پیداست حضور و همراهی خاتون‌های ایلخانی در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها به مانند همراهی خاتون‌های سلجوقی می‌توانست کارکردهای متفاوتی داشته باشد؛ این کار که معمولاً موجب تقویت روحیه ایلخان و سپاهش می‌شد، در همراهی الجای خاتون با ارغون این حضور حتی توانست توازن قوا را به نفع وی تغییر دهد. در همین برخورد نظامی بود که خاتون دیگر یعنی بولغان ترتیب رهایی ارغون از بند تکودار را داد (Nicola, 2017: 97).

ب ـ مشارکت در تصمیم‌گیری‌های نظامی

حضور زنان در صحنه‌های نبرد، گاه فراتر از همراهی صرف با اردو بود و در تعیین

نتیجه تأثیرگذار می‌شد. پیشتر اشاره شد که چگونه تغییر مکان اولجای خاتون با ترک اردوی تکودار و رفتن به اردوی ارغون، اوضاع را به نفع دومی تغییر داد. این در حالی بود که تکودار نیز برای یافتن راه چاره برای مقابله با مخالفان به اردوی مادر خود، قوتی خاتون پیوسته بود (وصاف، 1372: 79/1 و 78). قوتی خاتون زنی باهوش و باتدبیر بود که به دلیل تعلل و سستی و ضعف پسرش به کارهای مملکتی و امور ملکی شخصا رسیدگی می‌کرد. دامنه نفوذ و اقتدار این خاتون به اندازه‌ای بود که خواجه رشیدالدین فضل‌الله آن را تأیید کرده و چنین می‌گوید: «مادرش قوتی خاتون که به غایت عاقله و کافیه بود، مصالح ملک می‌ساخت» (رشیدالدین فضل‌الله، 1373: 1130/2). قوتی خاتون هم‌چنین اردویی اختصاصی داشت که امیر و سربازانی زیر نظر او در آن فعالیت داشتند (Nicolo, 2013: 131).

بلغان خاتون (معظمه) که پیشتر از همراهی وی در لشکرکشی غازان‌خان بحث شد از جمله خاتون‌هایی است که تدبیر سیاسی وی در حل منازعات مؤثر واقع شد. در واقع بلغان خاتون در بروز جنگ داخلی بین غازان و بایدو نقش مهمی داشته است. در این درگیری بایدو درصدد برآمد که از خاتون در تحدید اقدامات غازان استفاده کند، اما دریافت که خاتون و حامیان او به غازان وفادارند (رشیدالدین فضل‌الله، 1373: 2/ 1259). بناکتی در این خصوص اشاره می‌کند که «طغاجار از دولت بایدو ملول شده بود و صدرالدین زنجانی به سبب وزارت جمال‌الدین دستجردانی ذلیل و مهجور گشته، طغاجار را بر مخالفت بایدو برانگیخت و بلغان خاتون شیخ محمود را با نوکری قتلغ‌شاه نام، به خدمت غازان‌خان فرستاد تا در سر حکایت امرا عرضه داشت، بعد از آن صدرالدین گریخته به غازان پیوست و از زبان طغاجار عرضه داشت از ایلی و تمایل دیگر امرا و ضعف بایدو» (بناکتی، 1348: 455).

پس از فرجام موفقیت‌آمیز این کشمکش، یکی از اولین اقدامات غازان‌خان ازدواج با بلغان خاتون بود (رشیدالدین فضل‌الله، 1373: 2/ 1260). به نظر می‌رسد بلغان خاتون در کشمکش‌های سیاسی قبل از حکومت غازان و درگیری وی با بایدو به جهت حل منازعات و تدابیر سیاسی از زنان کاردان، صاحب رأی و فراست بود، کما این‌که در غائله بایدو و غازان‌خان با تشخیص درست توانست در جهت تقویت مواضع غازان قدم بردارد و همین همراهی و همراه ساختن دیگر بزرگان با غازان در تصمیم وی به ازدواج با او

بسیار مؤثر بوده است. کاشانی رأفت بلغان خاتون را می‌ستاید و بر مراودات وی با رهبران دینی و مشایخ و حمایت او از مسلمانان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بلغان خاتون معظمه؛ خاتونی عادل و رحیم منصف بود و گناهکاران را شفیع بودی و ائمه و مشایخ را تقویت فرمودی» (کاشانی، 1384: 89).

گاه نیز نادیده گرفتن توصیه خاتونی به قیمت جان افراد تمام می‌شد؛ هنگامی که دولندی خاتون، دختر سلطان الجایتو (717 ـ 703 ق)، خواهر سلطان ابوسعید و همسر امیرچوپان (امیرالامرای ابوسعید) در جریان رویارویی همسر با برادرش از او خواست تا به ملک غیاث‌الدین، حاکم هرات اعتماد نکند و امیرچوپان این توصیه را نادیده گرفت، به قتل وی به دست ملک غیاث‌الدین انجامید (حافظ ابرو، 1350: 177؛ سمرقندی، 1353: 76-74؛ ابی‌الفداء، بی‌تا: 96/4).

دلشاد خاتون نوه امیرچوپان و همسر سلطان ابوسعید واپسین فرمانروای ایلخانی نیز به گزارش منابع، خاتونی فعال در امور مربوط به سپاه و جنگ بود. او پس از مرگ سلطان ابوسعید به ازدواج امیر شیخ حسن جلایر، حاکم عراق و سپس آذربایجان درآمد. هنگامی که امیرجلایر در بغداد (748 ق) در معرض هجوم ناگهانی ملک اشرف چوپانی قرار گرفت و به قولی قصد فرار داشت، با تدبیر و شجاعت دلشاد خاتون که سپاهیان را به مقاومت تشویق کرد، حصار بغداد را تعمیر و وسایل دفاع را آماده نموده بود، از شکست نجات یافت (حافظ ابرو، 1350: 226؛ خوافی، 1340: 3/ 74). هم‌چنین هنگامی که امیر شیخ حسن جلایر به جنگ می‌رفت، دلشاد خاتون به جای او زمام امور را در پایتخت به‌دست می‌گرفت و چون دارای نفوذ فوق‌العاده‌ای بر امرا و شخصیت‌های بزرگ بود، کارها به نحو احسن جریان می‌یافت. در واقع دلشاد خاتون نقش مهمی در تأسیس حکومت جلایری داشت (صفدی، 1998 م: 2/ 355). به نظر می‌رسد این نمونه‌های ذکر شده که در آن‌ها از نقش و جایگاه خاتون‌ها در عرصه‌های نظامی بحث شد دلیلی بر رد این بیت از سعدی در ارتباط با ترس زنان از جنگ باشد:

«زهره مردان نداری چون زنان در خانه باش ور بـه میدان می‌روی از تیرباران برمگرد»

(سعدی، 1372: 666).

ج ـ ممانعت از جنگ و برقراری صلح

در حکومت ایلخانان، گاه خاتونی به منظور ممانعت از ویرانی و کشتار برای جلوگیری از جنگ تلاش می‌کرد. قتلغ‌شاه خاتون، همسر اولجایتو و سپس سلطان ابوسعید از خاتون‌هایی بود که در عصر ایلخانی کوشش‌هایی برای جلوگیری از جنگ و برقراری صلح انجام داد. قتلغ‌شاه خاتون که به نوشته بناکتی، مورخ معاصر با او محبوب‌ترین و معتبرترینِ زنان اولجایتو به شمار می‌آمد (بناکتی، 1348: 473)، پس از وی به همسری سلطان ابوسعید درآمد و هنگامی که پدرش امیر ایرنجین بر ضد سلطان شورش کرد ـ که پیشتر اشاراتی به این جنگ شد ـ تلاش کرد تا مانع جنگ میان پدر و همسرش شود (مستوفی، 1362: 615). سلطان ابوسعید درخواست وساطت او را پذیرفت و با سپاهیانش در نزدیکی زنجان متوقف شد. از سوی دیگر امیر ایرنجین به خواهش‌های مکرر دخترش توجهی نکرد و هنگامی که با اصرار دخترش برای مصالحه با سلطان روبرو شد، پیام داد که اگر سلطان ابوسعید به راستی با ما سر جنگ ندارد فرمان بدهد؛ لشکریانش بیرق‌های سپید را که در واقع به معنای مخالفت با جنگ است بیفرازند (حافظ ابرو، 1350: 147). با این حال سلطان باز به خواهش قتلغ‌شاه خاتون، دستور افراشتن علم‌های سپید را داد. این حرکت بر جسارت امیر ایرنجین افزود و در حمله به اردوی ابوسعید مصمم‌تر شد. سرانجام دو لشکر در سال 719 ق در منطقه سلطانیه مقابل یکدیگر قرار گرفتند و پدر و برخی از افراد خانواده خاتون کشته شدند. ظاهراً غم این رویداد موجب مرگ قتلغ‌شاه خاتون به فاصله‌ای اندک شد (حافظ ابرو، 1350: 150 ـ 148؛ تتوی، 1382: 7/ 4409).

د ـ جنگ‌افروزی خاتون‌ها

از سوی دیگر زنان دربار ایلخانی، گاه نیز با دامن زدن به اختلافات و تحریک، زمینه‌ساز درگیری و جنگ می‌شدند و بدین‌ترتیب در برافتادن یک ایلخان و یا یک فرمانروا که در نتیجه موجب تضعیف حکومت می‌شد، نقش ایفا می‌کردند. دنیا خاتون، یکی از همسران سلطان محمد الجایتو و نامادری سلطان ابوسعید است که از محرکان جنگ میان ابوسعید و خاندان چوپانی بود. او که شاهد قدرت روزافزون خاندان چوپانی بود با تحریک سلطان ابوسعید به قتل دمشق‌خواجه، فرزند امیرچوپان و از شخصیت‌های بانفوذ در دربار ایلخانی جنگ میان امیرچوپان با ابوسعید را برافروخت (حافظ ابرو،

1350: 169 و 168). او با گفتن اینکه «اگر ما مرد بودیم چوپان و پسرش را به این حال نمی‌گذاشتیم؛ کار او به جایی رسیده که به حرم پدرت [اولجایتو] دست‌اندازی می‌کند. دیشب را نزد قنقنای / طغاخاتون، از زنان الجایتو گذرانیده و نزد من نیز کسی را فرستاده که امشب با تو خواهم بود»، از سلطان خواست تا با گردآوری امرا و لشکریان شب هنگام دمشق خواجه را فروگیرند. ابوسعید نیز به این کار رضایت داد (ابن‌بطوطه، 1370: 1/ 278). به نظر می‌رسد برانداختن امیرچوپان و فرزندانش ضربه‌ای بزرگ بر پیکر حکومت ایلخانی وارد کرد.

حاجی خاتون، چهارمین همسر الجایتو و مادر سلطان ابوسعید نیز از زنانی بود که علاوه بر حضور و دخالت در امور مختلف، در جنگ‌افروزی میان مدعیان قدرت پس از مرگ فرزندش نقش مهمی داشت. او که از زمان کودکی ابوسعید همراه وی به خراسان رفته بود (بناکتی، 1348: 478؛ خوافی، 1340، 3/ 23)، از این رهگذر در دوران سلطنت وی نفوذ زیادی به دست آورده بود. بعد از مرگ سلطان ابوسعید او نخست به جانشینی ارپاگاؤن / ارپاخان راضی نبود و تنها با اصرار خواجه غیاث‌الدین بدین کار رضایت داد (حافظ ابرو، 1350: 190؛ شبانکاره‌ای، 1363: 294). با این همه برادر خود امیرعلی پادشاه، از امرای برجسته را به مخالفت برضد ارپاگاؤن برانگیخت که به شکست و قتل ایلخان جدید انجامید (سمرقندی، 1353: 123).

گاه نیز تحریکات خاتون‌ها جنبه انتقام‌گیری شخصی و خانوادگی به خود می‌گرفت و به درگیری نظامی می‌انجامید. بغداد خاتون، دختر امیرچوپان و همسر شیخ حسن ایلکانی (757 ـ 740 ق) در ابتدا و سپس سلطان ابوسعید ایلخانی، یکی از زنان بانفوذ و قدرتمند عصر ایلخانی است که به دلیل زیبایی فوق‌العاده‌اش مورد توجه سلطان ابوسعید قرار گرفت و سرانجام با گرفتن طلاق اجباری از همسر اولش، به ازدواج سلطان ابوسعید درآمد. بغداد خاتون پس از این ازدواج، محبوب‌ترین زن سلطان شد و در نزد وی از جایگاه ممتازی برخوردار شد. تا جایی‌که سلطان به او لقب «خداوندگار» داده بود. (سمرقندی، 1353: 85؛ ابن‌بطوطه، 1370: 1/ 280؛ قزوینی، 1363: 242). با ورود بغداد خاتون به دربار بنا به‌خواست وی، دوباره خاندان چوپانی که زمانی مورد غضب سلطان ابوسعید بودند، بر سر کار آمدند و از قدرت و عزت برخوردار گشتند. به فرمان بغداد خاتون، اجساد پدر و برادرش به مدینه منتقل و بنا به وصیت خود امیرچوپان در

آنجا به خاک سپرده شدند (خواندمیر، 1362: 3/ 213). وی پس از مدتی از موقعیت و نفوذ فراوان خود برای گرفتن انتقام قتل‌عام خانواده‌اش (امیرچوپان، دمشق‌خواجه و ....) استفاده کرد. او ابوسعید را به رویارویی با دشمنان خانوادگی خود از جمله نارین طغای و تاش تیمور راضی کرد و آنها در درگیری که پیش آمد، کشته شدند (حافظ ابرو، 1350: 186؛ میرخواند، 1339: 5/ 531 ـ 529).

نتیجه‌گیری

با هجوم مغول و تشکیل حکومت ایلخانی توسط آنان در ایران، وضعیت حضور زنان درباری در عرصه‌های مختلف سیاسی نیز به‌تدریج دچار دگرگونی‌های افزایشی شد و نفوذ بیشتر آنان در امور سیاسی را به‌همراه داشت. هرچند حکومت‌های ترک قبل از مغول که مدت دو قرن و نیم به زندگی خود در این سرزمین ادامه دادند از لحاظ شباهت‌های بسیار سنن و آداب قبیله‌ای توانستند زمینه موافق و مساعدی از لحاظ اهمیت زن برای دوره مورد بحث فراهم آورند. به عبارتی باید گفت در بین اقوام مغول که بنا به رسم جامعه ایلی؛ زن دوشادوش مرد و برابر با او در فعالیت‌های روزمره شرکت داشته و به طور کل در گرداندن چرخ‌های اقتصادی مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کرده، عنصری مهم محسوب می‌شده است؛ بنابراین پس از تشکیل حکومت ایلخانی در ایران، زن به ایفای نقش پراهمیت خود ادامه داد. در این میان خاتون‌های ایلخانی در زمینه‌های مختلف سیاسی مانند عرصه‌های سیاسی ـ نظامی نیز نقش داشتند. این نقش‌آفرینی به شکل‌های مختلف بروز و ظهور می‌یافت. ساده‌ترین آن همراهی با ایلخان در لشکرکشی‌ها بود که می‌توانست به تقویت روانی شخص فرمانروا و سپاه او کمک کند. در عین حال این همراهی گاه با امکان دست‌یابی دشمن به اردوی خاتون‌ها به نقطه تهدیدی برای سپاه نیز تبدیل می‌شد. سطح بالاتری از حضور زنان در صحنه نظامی را می‌توان در مشارکت آنها در تصمیم‌گیری‌هایی دید که به نوعی به سپاه و جنگ مربوط می‌شدند. دخالت خاتون‌ها در پیشگیری از جنگ، برقراری صلح و در سوی دیگر برافروختن جنگ و درگیری نیز قابل مشاهده است. بدین‌ترتیب نقش زنان دربار در امور سیاسی ـ نظامی بعد تازه‌ای از فعالیت سیاسی آنان در دوره ایلخانی به شمار می‌آید.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد، (1372)، تحریر تاریخ وصاف، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی، (1351)، تاریخ (کامل) بزرگ اسلام و ایران، جلد 20، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران: کتب ایران.
- ابن‌بطوطه، محمدبن‌عبدالله، (1370)، سفرنامه ابن‌بطوطه، جلد 1، ترجمه محمد علی موحد، تهران: آگاه.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان، (1368)، العبر (تاریخ ابن‌خلدون)، جلد 4، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابی‌الفداء، عمادالدین اسماعیل، (بی‌تا)، تاریخ المختصر فی اخبار افراد بشر، جلد 4، بیروت: دارالمعرفه.
- اقبال، عباس، (1388)، تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)، تهران: امیرکبیر.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان، (1348)، تاریخ بناکتی (روضه اولی‌الاباب فی معرفه التواریخ و الانساب)، به کوشش جعفر شعار، تهران: بی‌نا.
- بنداری اصفهانی، ابو ابراهیم علی‌بن‌محمد، (1356)، تاریخ سلسله سلجوقی (زبده النصره و نخبه العصره)، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیانی، شیرین، (1352)، زن در ایران عصر مغول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ـــــــــ (1388)، مغولان و حکومت ایلخانی، تهران: سمت.
- بیهقی، محمدبن‌حسین، (1324)، تاریخ بیهقی، به اهتمام قاسم غنی و علی اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- پلان کارپن، ژان، (1363)، سفرنامه پلان کارپن (نخستین سفیر واتیکان در دربار مغول در سال 1245 م)، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: فرهنگسرا.
- پولو، مارکو، (1350)، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تتوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف‌خان، (1382)، تاریخ الفی (تاریخ هزار ساله اسلام)، جلد 7، تصحیح غلامرضا مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوزجانی، منهاج‌السراج، (1363)، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، جلد 1، تهران: دنیای کتاب.

- جوینی، علاءالدین عطاملک، (1387)، تاریخ جهانگشا، به تصحیح عبدالوهاب قزوینی، جلد 1 و 2 و 3، تهران: هرمس.
- حافظ ابرو (1350)، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، به اهتمام خانبابا بیانی، تهران، انجمن آثار ملی.
- حسینی، صدرالدین، (1380)، زبده‌التواریخ، ترجمه علی روح‌الهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون.
- خوافی، فصیح احمدبن محمد، (1340)، مجمل فصیحی، جلد 3، به تصحیح محمود فرح، مشهد: بی‌نا.
- خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن‌همام الدین الحسینی، (1362)، حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، جلد 2 و 3، تهران: خیام.
- رایس، تامارا تالبوت، (1389)، سلجوقیان در آسیای کهن، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راوندی، محمدبن‌علی‌بن‌سلیمان، (1333)، راحه‌الصدور و آیه‌السرور، به تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، (1373)، جامع‌التواریخ، جلد 2، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله، (1372)، کلیات سعدی، با مقدمه عباس اقبال، تهران: علم.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (1353)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه طهوری.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی‌بن محمد، (1363)، مجمع‌الانساب، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- صفدی، خلیل‌بن ایبک، (1998 م)، اعیان‌العصر و اعوان‌النصر، جلد 1 و 2، دمشق: دارالفکر.
- عوفی، محمد، (1353)، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، به تصحیح بانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران: خاور.
- قزوینی، یحیی‌بن‌عبداللطیف، (1363)، لب‌التواریخ، بی‌جا: بنیاد گویا.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله‌بن‌محمد، (1384)، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله، (1362)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

- میرخواند، میرمحمدبن‌سید برهان الدین خواندشاه، (1339)، تاریخ روضه الصفا، جلد 5، تهران: پیروز.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد خرزندی، (1365)، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نوابخش، (بی‌تا)، زن در تاریخ، تهران: رفعت.
- نیشابوری، ظهیرالدین، (1332)، سلجوقنامه، با ذیل سلجوقنامه: ابوحامد محمدبن‌ابراهیم، تهران: کلاله خاور.
- Atwood, Christopher P. (2004), Encyclopedia of Mongol Empire, Facts on Files Inc., New York.
- Doerfer, Gerhard (1967), Turkische Und Mongolische Elemente Im Neupersischen, Band III, Franz Steiner Verlag GMBH, Wiesbaden.
- Nicola, Bruno de. (2013), Ruling from Tent: Some Remarks on Women's Ordos in Ilkhanid Iran, in: Ferdowsi, The Mongols and the History of Iran, edited by: Robert Hillenbrand, A.C.S. Peacock and Firuza Abdullaeva, London, I. B. Tauris.
- ---------- (2017), Women in Mongol Iran, Edinburgh, Edinburgh University Press.
- Rubruck,Wiliam (1990), The Mission of Friar Wiliam Rubruck, His Journey to the Court of the Great Khan Mongke 1253 ـ 1255, Traslated by Peter Jackcon, Introduction, Notes and Appendices by Peter Jakcon with David Morgan, The Hakluyt society: London.